

## ✽ باز گشت ما کجاست ؟ ✽

شما اگر جان عزیز خود را برای انجام کاری فدا کنید برای این است که قیمت او را بیش از جان خود میدانید ( غایت از ذی الغایه اشرف است ) پس وقتی که ما دیدیم جماد نابود میشود برای پیدایش نبات میدانیم که نبات بر جماد برتری دارد و چون دیدیم که نبات و حیوان برای پیدایش انسان نابود میشود میفهمیم که انسان بر همه آنها ترجیح دارد

حال ما آن اندازه انسان را عزیز بی جهت نمیدانیم که بگوئیم همه موجودات برای او آفریده شده وای این مسلم است که موجودات این زمین همه برای اوست . پس وقتی که ما گفتیم هر چه در این زمین است برای آدم خلق شده ناچار باید بگوئیم که او هم برای چیزی خلق شده که بیرون از عالم است . بنا بر این از روی این دلیل استقراء و حس میتوانیم بدانیم که برای ما در پشت دروازه مرك جایگاهی است . ولی چگونگی او را اطلاع نداریم زیرا این دیواری که میان ما و او فاصله است دیواری نیست که بتوانیم بوسیله اشعه مجهوله ( راینون ایکس ) از پشت او اطلاعی بدست آوریم

ما از روی دلیل عقل همین قدر میتوانیم بدست آوریم که این انسانیکه با اینهمه تشریفات باین جهان آمده فقط برای عبور است و منزلگاه حقیقی او جای دیگر است . و شرعاً هم دانستن پیش از این بر ما لازم نیست چنانکه شهید ثانی میفرماید : معرفة بتفصیل برزخ و معاد غیر لازم است و اخباریکه در این باب از طریق آحاد رسیده تصدیق باو واجب نیست اگر چه طریقهش صحیح باشد چونکه خبر واحد ظن است و علما در جواز عمل بجز واحد در احکام عملیه ظنیه استلزاماً

کرده اند چه رسد باحکام اعتقادیه علمی بلکه شیخ در رسائل گوید:  
که میتوان گفت که درایمان مقابل کفر بیش از عقیده بمعاد جسمانی  
لازم نیست و ممکن است بگوئیم همین قدر عدم انکار کافی است .  
چنانکه از اخبار استفاده میشود که اگر مردم چیزی را که ندانستند انکار  
نکردند کافر نیستند

البته ممکن است که کسی بخواهد چیزی را بداند و بانهایت کوشش  
تواند علم پیدا کند بنا براین باید نسبت باو ساکت باشد . چنانکه  
در کفایه نیز در همان باب گوید که ممکن است کسی با کوشش  
مطلب را تفهمد بنا براین معاقب نخواهد بود اگر با او عناد نداشته باشد  
پس چنانکه دانسته شد، آنچه را که شرعاً بر ما لازم است در  
باره معاد ( بلکه باقی اصول دین ) عقیده داشته باشیم ، هر کسی می  
تواند با کمترین تأمل دریابد و محتاج باینهمه دایل های پیچیده و مشکل  
نیست . بلکه اگر بیش از این هم بخواهیم بدست آوریم دلیل های  
ساده تری داریم . اینک ما و اثبات این مدعا

قرآن و اخبار برای معاد وقایع و آثاری بیان میکنند که قسمی  
از آنها متعلق بدنیاست مانند تاریک شدن جرم خورشید و فرو ریختن  
ستارگان و پراکنده شدن کوه ها و درهم ریختن دریاها و امثال آن  
و قسمی متعلق بعالم دیگر است . اما آنچه را که درباره این دنیا ذکر  
میکند همه دانشمندان کنونی باو عقیده دارند . برای روشن شدن  
مطلب بهتر این است که عقیده آنها را در باره آغاز و انجام زمین  
بیان کنیم . اینان گویند : که زمین و دیگر سیارات با خورشید یکی  
بوده و در هنگام گردش پاره هایی از او جدا شده که بترتیب عبارت  
است از بتون ارانوس زحل مشتری مریخ زمین زهره عطارد ( بودند  
آسمانها و زمین متصل و ما آنها را جدا کردیم - قرآن )

این سیارات که یکی از آنها زمین است در اول چون خورشید پاره از آتش بود ولی چون از خورشید خیلی کوچکتر بود لذا زودتر سرد شد و بتدریج طبقاتی تشکیل داد تا اینکه قابل پیدایش نبات و حیوان شد. و اکنون هم که طبقات ظاهر زمین سرد و منجمد است، باطن یا مرکز او هنوز آتش است که وقتی فشار او زیاد می شود از کوه های آتش فشان بهمراهی سنگ و مواد معدنی دیگر بیرون می ریزد. بهمین ترتیب زمین رو بسردی و انجماد رود و جانداران زمین از طرف قطبین رو بخط استواء بیایند تا وقتیکه دیگر هیچ جای زمین قابل زندگی نبات و حیوان نباشد چنانکه در اول نبود (کابدا کم تعودون) برای انجام زمین دو راه دیگر نیز هست که بالاخره بوسیله یکی از آنها نابود خواهد شد.

اول اینکه زمین بواسطه دوری از خورشید یا خورشید بواسطه سرد و تاریک شدنش نتواند زمین را نگاه دارد لذا زمین از جاذبه خورشید بیرون و در فضا پراکنده گردد.

دوم: اینکه چون مدار ستاره های دنباله دار غیر منظم یعنی برخلاف مدار سیارات دیگر است لذا ممکن است که در ضمن سیر خود با زمین برخورد نمایند و همچون دو قطار آهن که بیکدیگر برخوردند از یکدیگر متلاشی شوند و باین جهت زمین در اثر تصادم بیکدیگر کوبیده و خراب خواهد شد.

این بود عقیده علماء و عرفت الارض که بطور فهرست گفته شد. اکنون میخواستیم به بینیم که قرآن و خبر در این باب چه میگوید لذا در اینجا قسمت اول سوره تکویر را بعین تفسیر مجمع البیان ترجمه میکنیم با صرف نظر از ترجمه آنچه که مربوط بمقصود ما نیست تا اینکه دانسته شود که ما بوسیله تأویل قرآن را باین مقصود تطبیق کرده ایم.

( وقتیکه خورشید روشنی و نورش زائل و تاریک و مضمحل شود و هنگامیکه ستاره ها فرو ریزد و پراکنده گردد ، و هنگامیکه کوهها سیر بکنند از زوی زمین و هباء منشورا شود ، و هنگامیکه شتر های ده ساله حامل که نفیس ترین مالهای عرب است ، بیکار مانند ( و گفته شده است مراد از عشار ابر است و معنی چنین شود که ابرها بیکار مانند و نبارند ) و هنگامیکه وحوش جمع شوند تا قصاص از یکدیگر نهند ( عن ابن عباس حشرها موتها ) و در هنگامیکه دریاها یکدیگر بریزند الخ

حال اگر شما این آیات را با آن بیان بسنجید می بینید که هر دو یکی است بطوریکه پس از بیان این دو مطلب ما خود را محتاج بتطبیق بلکه توضیح هم نمیدانیم . مخصوصا با اینکه در خبر وارد است که اینها وقایعی است که در دنیا خواهد بود . بلی علماء معرفت الارض گویند : که زمین یکی از آن سه چیز مذکور نابود میشود ولی آنچه از این آیه و آیات بسیار دیگر بدست میاید فقط بهمان قسم آخر خواهد بود که زمین در اثر تصادم کوبیده و خراب خواهد شد . چنانکه در سوره واقعه فرماید ( وقتیکه کوبیده شود زمین یکدیگر و پاشیده شود کوهها و پراکنده گردد ) . باین مضمون آیات در قرآن بسیار است در سوره یس فرماید ( گویند چه زمان است وعده قیامت اگر راست گویند؟! مهلت داده نمیشود <sup>بشر</sup> آنها مگر بیک صبحه که میگیرد آنها را در حالیکه مشغول مخاصمه در کارهای خود هستند بطوریکه نتوانند پس از آن وصیتی کنند و نه اینکه بخانه های خود بر گردند ) در تفسیر این آیه گوید : که قیامت برپا شود در حالیکه دو نفر جامه را پهن کرده و مشغول بخرید و فروش اویند ، هنوز او را نیچسپیده اند که قیامت برپا شود . و مردی لقمه را بر میدارد که بدهان گذارد

هنوز بدعاش نرسیده که قیامه بر پا شود

پس چنانکه معلوم شد این آیات و اخبار بدون هیچ تأویل همان مقصود را بیان میکند. اکنون سؤال میکنیم که اگر شما بارنج و مشقت بسیار راهی را پیمودید تا خود را بجائی رساندید و از آنجا اطلاعی بدست آوردید؛ و دیدید دیگر را که سالها پیش از شما و بدون هیچ زحمت با آنجا رفته و اوضاع آنجا را خبر داده؛ اگر از بالاتر نیز خبر بدهد نباید قول او را باور کنید؟!

حال از همه اینها صرف نظر میکنیم؛ اگر کسی بشما گفت در پشت این دروازه که باید از او عبور کنید درندگان و گزندگان بسیاری هستند که بدون اسلحه از آنجا عبور نتوان کرد، آیا نباید احتیاط کرد؟! ما که خود هنوز نتوانسته ایم از آنجا اطلاعی بدست آوریم و کسی هم نتوانسته برخلاف آنچه انبیاء ما را خبر داده اند خبری بدهد یا اقلاً دلیلی بیاورد، با این خصوصیات چگونه میتوان گفت: چیز را که ما ندیده ایم قبول نداریم یا نسبت باو نظر بی اعتنائی نگاه کنیم.

بلی بزرگترین دلیلی که برای انکار <sup>دستا</sup> میلا آورده اند این است که اگر آخرت از دنیا بهتر است پس خلق کردن دنیا بی نتیجه بوده و اگر دنیا بهتر است پس حشر را چه فایده است؟!

مسئله دنیا و معاد هم مثل جوانی و پیری، بهار و خزان، نور و ظلمت، روز و شب و هزارها امثال آنست البته همه اینها خوبست ولی هر خوبی را اثری و هر گلی را بوئی است.

دسته دیگر از خصوصیات برزخ و بهشت و دوزخ تعجب دارند و باین جهت بکلی معاد را انکار میکنند. و گویا بیشتر کسانی که انکار معاد کرده اند از همین دسته بوده اند (من یحیی العظام وهی

رمیم- این تعجب اگر از کسانی بود که این همه آثار شگفت عالم را ندیده اند و یا اگر دیده اند نفهمیده اند تعجبی ندارد، ولی برای کسانی که این آثار حیرت آور عالم را دیده و سنجیده اند خیلی جای تعجب است. برای آن روستائی که بیش از چهار دیوار گلی خانه خود را ندیده تعجبی نیست که اگر عمارت های آسمان خراش و خیابان های قیر اندود و ماشینهای کوه پیکر شهر را باور نکند، تعجب در این است که کسی اینها و بالاتر از اینها را دیده و باوجود این انکار امثال آنها را نماید.

آنکسیکه می بیند که دانه گندم را که در زیر زمین پنهان میشود از یکدیگر متلاشی و نابود میگردد باوجود این پس از چند ماه می بیند که یکمرتبه در بالای شاخه نمودار میشود چرا باید تعجب کند از اینکه استخوان های پوسیده نابود شده باز زنده شود؟! آنکسیکه در خواب می بیند که مشرق و مغرب را گشته جنگها کرده معامله ها نموده باوجود این وقتی از خواب بیدار شده می بیند که از جای خود حرکت نکرده چرا باید تعجب کند از اینکه مرده در قبر بدون حرکت باشند و با این حال سؤال و جواب و نعمت و عذاب داشته باشند آنکسیکه میگوید: حرارت مرکزی دویست هزار درجه است در صورتیکه هزار درجه حرارت سنگ را از هم می پاشد و آب می کند چرا باید از جهنم و حرارت او استبعاد کند؟! آنکسیکه گوید زمین با این عظمت يك پاره از آتش بوده و از خورشید جدا شده چرا باید تعجب کند از اینکه خدا میفرماید آتش جهنم شراره هائی پرتاب کند مانند قصر) آنکسیکه با همه عجز و ذبونی خود از آب آتش درست می کند چرا باید تعجب کند از اینکه خالق توانای او اعمالش را مجسم و هم نشین گرداند.

رنج بیهوده

گفتار پنجم - احسان بیجا

از آنجائیکه راه راست یکی است و راه خطا بیش اندازه شمار و انسان هم بیشتر محکوم عواطف و شهوات است؛ لذا هر يك از انبیاء و معالجین که آمدند و بشر را بجاده مستقیم آوردند بزودی از راه منحرف شده و دنبال عواطف و شهوات خود رفتند.

دسته از مردمنده که چون جمادارای هیچ رحم و عاطفه نیستند و مانند نبات هر چیز برابر برای خود میخواستند و بهمسأله نظری ندارند. دسته دیگرند؛ که در سخاوت چون ابر بهر سنك و کلوخی میارند و نظر بقابلیت محل ندارند. قرآن در باره این دو دسته میفرماید (خود را دست بگردن بسته قرار مده و دست خود را نیز یکسره باز نگذار)

مقصود از این مقدمه این بود که در مملکت ما بواسطه تعالیم مقدس اسلام و جوهر خیریه و امور بریه بسیار است ولی از آنجائیکه مردم همیشه محکوم عواطف هستند در امر دین نیز بمیل خود رفتار میکنند، دین اسلام برای اینکه مردم را با احسان بیکدیگر وادار کند، و برای اینکه از عده فقرا و ثروتمندان (که بیکاران مملکتند) بکاهد و بر طبقه متوسطه (که کارکنان مملکتند) بفزاید و سایر بسیاری برانگیخته مانند خمس زکوة وقف نذر صدقه و صیة ساختن بناهای بریه تشکیل مجالس خیریه و امثال آن ولی از آنجائیکه کارهای ما همیشه باید بی فائده باشد لذا کمتر نتیجه گرفته می شود

بقیه این مقاله و داستانهای شیرین بواسطه زیادی مطالب بشماره دیگر واگذار شد